



۲۰۱۹/۰۱/۰۷



تمیم عاصی

افغانستان و نظم جدید جهانی: آسیب‌ها و فرصت‌ها برای سیاست خارجی و امنیتی افغانستان

جهان و نظم جهانی در حال تغییر است و افغانستان همیشه از تغییرات در نظم جهانی و رقابت قدرت‌های بزرگ – زوال و ظهورشان – آسیب دیده است. نظم فعلی جهان با ظهور قدرت‌های میانه و شرور انگیزی چون جمهوری خلق چین و فدراتیف روسیه و منازعات شرق میانه به هم خورده و باعث ظهور یک بازی بزرگ و جغرافیای جدیدی از نظم جهانی شده است. در سده هجدهم میلادی بازی بزرگ و منازعات سیاسی و جیوپولتیک میان قدرت‌های بزرگ افغانستان را بدل به میدان رقابت‌های انگلیس و روسیه تزاری نمود و بعدها با تغییر توازن



قدرت و آغاز جنگ سرد میان ایالات متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی این بار پای قشون سرخ به افغانستان کشیده شد و فصل جدیدی از جنگ‌های پیاپی و منشای بی ثباتی های امروزی افغانستان شروع شد. بناً آسیب پذیری کشورهایی چون افغانستان در تغییرات نظم جهانی و ظهور و زوال قدرت‌ها بلند بوده و ایجاب به تدبیر و

دونالد ترامپ، رئیس جمهور امریکا و کیم جونگ اون، رهبر کوریای شمالی

دوراندیشی دولت مردان و نظام افغانستان را میکند. افغانستان نباید خود را درگیر چنین رقابت‌های منطقه ای و جهانی نماید اما اگر تصمیم گرفته شد که باید طرف قرار بگیریم و از یک جانب علیه جانب ثانی حمایت کنیم، باید منفعت سیاسی و امنیتی آن به مراتب زیادتر از هزینه آن باشد و این تصمیم را باید مردم افغانستان طی یک لوی جرگه ملی بگیرند.

قدرت‌های بزرگ و کشورهای همسایه افغانستان همیشه به این کشور از یکی از این چهار عینک نگاه می‌کردند:

الف: کشور حایل

ب: میدان رقابت‌های جیوپولتیک

ج: باردوش و منبع تهدید و

د: شریک شکننده و نامطمین.

کمتر کشوری به افغانستان منحیث یک شریک مطمئن امنیتی و سیاسی نگاه میکند. این سیاست و دیدگاه نسبت به افغان‌ها و افغانستان باید تغییر کند و سرخ‌گشودن این گره به دست یک دستگاه دیپلوماسی و امنیتی فعال، مسلکی، غیر سیاسی، بالنده و استوار است. اما چگونه میتوان به این حالت برسیم. این کار نیاز به یک آسیب شناسی دقیق و تعریف جایگاه افغانستان در محاسبات و منظومه قدرت‌های جهان امکانپذیر است.

من در این نوشته کوشش به تعریف جایگاه افغانستان در این نظم جدید جهانی نموده و آسیب‌های احتمالی ای را که افغانستان از آن ناحیه باید نگران آن در این نظم جدید جهانی باشد، شناسایی نموده و یک ارزیابی از سیاست بی‌طرفی و یا اتحاد با یک متحد استراتژیک را بررسی نموده و یک طرح برای تعریف و تحکیم جایگاه افغانستان در این نظم جدید جهانی پیشنهاد می‌کنم.

الف. نظم جدید جهانی و جایگاه افغانستان:

دانشمندان برجسته علوم سیاسی جان میرشایمر، John Mearsheimer و کنیت و آلتر، Kenneth Waltz، نظرشان نسبت به جایگاه کشورهای هم‌چون افغانستان که به آنها کشورهای حایل و حاشیه در نظام بین‌المللی و تناسب قدرت جهانی می‌گویند این است که این کشورها اولین قربانی و آخرین منفعت‌گیر هر نوع تغییرات در نظام بین‌المللی می‌باشند. اکثریت این کشورها با زوال و ظهور قدرت‌های بزرگ محو و پدیدار می‌شوند و به عنوان مثال از کشورهای بالکان و اروپای شرقی یاد میکنند. اما این کشورها نیز میتوانند نظر به موقعیت جغرافیای و گزینه متحدان شان نقش بارزی را در سیاست‌های جهانی و حداقل منطقوی خویش بازی کنند. بهترین نمونه چنین کشوری فنلاند و ایتوپیا و بدترین نمونه آن کشورهای بالکان می‌باشند. کشورهای حاشیه و حایل می‌توانند جایگاه شان را با یک رهبری سالم و یک سیاست خارجی زیرک و متحد پایدار تعریف کنند.

امیر عبدالرحمان خان با تمام اتهامات تاریخی که متوجه او است اما در سیاست خارجی خود نهایت زیرک و همیشه انگلیس را متحد انتخاب می‌کرد، چون از آسیب‌پذیری‌های افغانستان منحیث یک کشور حاشیه آگاه بوده و نمیخواست در رقابت‌های بین‌المللی لگدمال گردد.

تاریخ بار دیگر با ظهور چین و بازگشت روسیه به عرصه بازی‌های قدرت‌های جهان، افغانستان را در یک چهار راه قرار داده و دولت‌مردان و سیاست‌گذاران افغان باید زیرکانه و با درک درست از منافع امنیت ملی و سیاست خارجی طویل‌المدت افغانستان جایگاه افغانستان را در این نظم جدید جهانی تعریف کنند.

ب. نظم جدید جهانی و آسیب‌پذیری‌های افغانستان

در ظهور و زوال قدرت‌ها آسیب‌پذیری افغانستان منحیث یک کشور حایل و حاشیه افزایش یافته و قدرت‌های جدید خواهان دسترسی به موقعیت جغرافیای افغانستان و یا هم‌تصفیه خرده حساب‌های خود با قدرت‌های رقیب در خاک افغانستان می‌باشند. توماس شیلینگ، Thomas Schelling و کنیت و آلتر، Kenneth Walz، دو استراتژیست برجسته امریکایی پنج آسیب‌پذیری بزرگ را در این ظهور و زوال قدرت‌ها برای کشورهای حایل چون افغانستان شناسایی می‌کند:

الف: رقابت قدرت‌های بزرگ برای نصب حاکمان نزدیک به خود در این کشورها.

ب: فروپاشی و تقسیم حاکمیت ملی این کشورها.

ج: آغاز جنگ‌های نیابتی در خاک این کشورها میان گروه‌های طرفدار و مخالف یک قدرت علیه قدرت دیگر.

د: استفاده ابزاری برای چانه زنی و اعمال فشار از این کشورها در مذاکرات میان قدرت‌های بزرگ.

ه: استفاده از خاک کشورهای حایل برای تهدید امنیت ملی و منافع قدرت‌های بزرگ متخاصم.
نمونه‌هایی از این آسیب‌پذیری‌ها را در دوران بحران راکتی کیوبا، جنگ ویتنام و یا هم اخیراً تصرف کریمیا از سوی فدراتیف روسیه می‌توان به وضاحت دید.

ج. از کشور حایل تا متحد مطمین:

سیاست خارجی یک کشور برگرفته و آینه‌ای از سیاست‌های داخلی همان کشور می‌باشد. کشورهای بی‌ثبات با نهادهای ضعیف سیاست خارجی زیگزاگ و نامتوازن داشته که گروه‌های مختلف داخلی و نه حکومت آن کشور آن را تعریف و تعیین می‌کنند. ثبات داخلی و آوردن نظم در سیاست‌گذاری داخلی کشورهای حایل و حاشیه را به جهان بیرونی و همسایه‌گان اش یک کشور با ثبات و با نهادهای قوی معرفی نموده که بر خاک و سیاست داخلی کشورش حاکمیت مطلق دارد. این عمل در ابتدا کشورهای همسایه نسبت به اراده و ظرفیت کشورهای حایل مطمین ساخته و این کشورها را جدی خواهند گرفت و در قدم ثانی کشورهای فرامنطقه‌ای و قدرت‌های جهان نیز از بازی‌های ژئوپولیتیک و امنیتی در خاک این کشور ابا می‌ورزند چون منفعدهای مداخله به روی آنها بسته شده و دست مداخلات نیز قطع می‌شود. این حالت‌گذار از یک کشور حایل به یک کشور مطمین و با ثبات خواهد بود. افغانستان به این سیاست باز دارنده نیاز مبرم داشته و باید سیاست داخلی اش را در قدم اول اصلاح کند و بدون اصلاح سیاست داخلی سیاست خارجی این کشور کماکان بی‌ثبات و انفعالی باقی خواهد ماند. د. سیاست بی‌طرفی و یا شریک قدرت‌های بزرگ:

افغانستان در طول تاریخش هر دو تجربه بی‌طرفی و متحد بودن با قدرت‌های بزرگ را تجربه کرده است، اما هر دو منفعت پر باری را برای افغانستان و حاکمان افغان نیاورده است و دلیل آن این بوده که در هر دو مورد افغانها توقعات شان از این دادوستد سیاسی بالا و بلند بوده است. اما به صورت نسبی زمانی که افغانها متحد قدرت‌های بزرگ بودند از شراکت شان منفعت گرفته اند نسبت به زمانی که بی‌طرف باقی مانده اند. افغانستان در جنگ‌های اول و دوم جهانی بیطرف باقی ماند ولی با اتحاد خویش با هند بریتانیایی و اتحاد جماهیر شوروی کمک‌های مالی و تخنیکی فراوان به دست آورد اما در عوض توجه روسیه تزاری و ایالات متحده امریکا را در زمان جنگ سرد جلب کرد که هزینه بزرگ امنیتی و سیاسی برای افغانستان داشت – یکی باعث سه جنگ افغان – انگلیس شد و دومی بنیانگذار جنگ‌های نیابتی و داخلی در افغانستان گردید. روی این پیشزمینه است که حاکمان افغان باید تصمیم بگیرند که آیا زمان آن است که در معاملات سیاسی و امنیتی بین‌المللی افغانستان طرف واقع شود و یا بی‌طرفی بماند و حاضر به پرداخت هزینه هر یک از انتخاب‌هایش باشد.

والتر و جان میر شایمر یکی از شرایط شان برای کشورهای حایل و حاشیه برای این که میدان جدال‌های نیابتی قدرت‌های بزرگ نگردند را انتخاب و وابسته گی امنیتی و استراتژیک به یک و یا چند قدرت بزرگ می‌دانند. این سیاست بازدارنده‌ای خواهد بود تا از مداخلات قدرت‌های دیگر در خاک و امور داخلی کشورهای حاشیه جلوگیری خواهد کرد، اما بی‌طرفی کامل در نبود امکانات کافی ملی یک سیاست باز دارنده معقول نبوده و قدرت‌های متخاصم آن را جدی نمی‌گیرند و به مداخلات خود ادامه خواهند داد.

ه. ایجاد یک دستگاه دیپلوماسی مسلکی، غیر سیاسی و پایدار:

ایجاد یک دستگاه دیپلوماسی مسلکی و غیر سیاسی یک از پیش شرط‌های اساسی تعریف و حفظ جایگاه افغانستان در نظم نوین جهان می‌باشد. کشورهای حاشیه می‌توانند بهترین نظریه پردازان و بهترین تیوری‌های امنیتی و

سیاست خارجی را در کاغذ داشته باشند اما در نبود یک دستگاه سیاست گذاری خارجی مسلکی، غیر سیاسی و قابل اعتماد موفق به تطبیق آن نخواهند شد. دفتر شورای امنیت ملی، وزارت امور خارجه و ارگان‌های امنیتی افغانستان باید قلب تپنده و چرخ های تطبیق‌کننده سیاست خارجی افغانستان باشند. کیفیت افراد، نظام اداری و مراکز تولید فکر این نهادها ضامن بقا و منافع حیاتی افغانستان می‌باشند. بنأ نهایت مهم و اشد ضرورت است تا تمامی نهادهای سیاست خارجی و امنیتی افغان زیر تیغ اصلاحات گسترده رفته و از سیاست به دور نگه داشته شوند تا ما منحصیث یک حکومت و ملت بتوانیم بقای افغانستان را منحصیث یک توده و جغرافیای واحد حفظ نموده و این مرز و بوم را از بازی‌های بزرگ امنیتی و ژئوپولتیک منطقه ای و فرامنطقه‌ای به دور نگهداریم.

و: تلفیق سیاست خارجی با سیاست امنیتی و اطلاعاتی افغانستان

افغانستان کشوری در حال جنگ و محل تصادم منافع قدرت‌های بزرگ است. بنأ افغانستان نیاز شدید به یک سیاست خارجی امنیت محور دارد تا از منافع حیاتی امنیتی اش در منطقه و فراتر از آن دفاع کند. اما باید توازن و تفکیک واضح میان امنیتی سازی سیاست خارجی و دیگر ابعاد سیاست خارجی چون انکشاف منافع سیاسی، تجارتی و اقتصادی افغانستان باید حفظ گردد اما امنیت باید روی هر چیزی دیگری در سیاست خارجی افغانستان اولویت بگیرد. امروز پاکستان، اسرائیل، ایران، فدراتیف روسیه، اوکراین و بسیاری کشورهای که درگیر بحران‌ها امنیتی کوچک و بزرگ هستند یک قسمت عمده بدنه دستگاه دیپلوماسی شان را در مرکز و سفارت‌خانه ها افسران امنیتی و اطلاعاتی تشکیل می‌دهد و دلیل اصلی آن حفظ منافع امنیتی و حیاتی کشور شان می باشد. بنأ نیاز جدی برای بازنگری سیاست خارجی افغانستان – اگر چنین چیزی وجود داشته باشد – در روشنایی مذاکرات صلح و جنگ جاری در افغانستان صورت گیرد و منافع امنیتی افغانستان باید در صدر اولویت دستگاه دیپلوماسی افغانستان قرار گیرد.

آینده افغانستان و نسل‌های آینده ما در گرو تدوین و تطبیق یک سیاست خارجی واقعیت‌گرا، با تدبیر، دوراندیش و امنیت محور بوده که از طرف یک دستگاه دیپلوماسی مسلکی و غیر سیاسی تطبیق گردد.

پایان